

الباب الثالث من الواحد الخامس في بيان عرفان السنين و الشهور.

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الثالث من الواحد الخامس في بيان عرفان السنين و الشهور.

ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق فرموده کل سنين را بامر خود و از ظهور بيان قرار داده عدد هر سنينى را عدد کلى و آن را نوزده شهر قرار داده و هر شهر را نوزده روز فرموده تا آنکه کل از نقطه تحويل حمل تا منتهى اليه سير او که بجوت منتهى ميگردد در نوزده مراتب حروف واحد سير نمايند و شهر اول را بهاء و آخر را علاء ناميده و وضع دين را بر این عدد فرموده و هر يومى را بهار حکمى قرار داده که متلذزين در این جنت باعلى ما يمكن در امکان متلذذ گردند

و در سه شهر اول که اشهر تسبيح است خلق نار افنده موجودات ميگردد و در چهار ماه بعد که اشهر تجميد است خلق ارواح ممکات ميگردد که در آن رزق داده ميشوند و در شش ماه بعد که شهر توحيد است ميميراند خداوند موجودات را نه موت جسدى بلکه موت از نفى و حيات در اثبات و در شش ماه بعد که شهر تکبير است حيات ميدهد خداوند عالم عز و جل اشخاصى را که از حب دون آن مرده و در حب او ثابت مانده اند و سه شهر اول نار الله است و چهار شهر بعد هواء ازل است و شش شهر بعد ماء توحيد است که بر نفوس کلى جارى ميگردد از هواء ازل که او ممد است از نار الله و در شش ماه بعد متعلق بتراب است که آنچه ظاهر شده از عناصر ثلاثه در آن عنصر مستقر گردد و ثمر اخذ شود و کل خلق هم مکثر از این واحد در واحدند



ORIGINAL



AUDIO

و شهر اول شهر نقطه است و شهر حی در حول او طائف و مثل او در بین شهر مثل شمس است و سایر شهر
مثل مرایی هستند که ضیاء آن شهر در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمیشود الا آن شهر و آن را خداوند شهر
بهاء نامیده بمعنی آنکه بهاء کل شهر در آن شهر است و اون را مخصوص گردانیده "بمن یظهره الله" و هر یومی
از آن را یکی از حروف واحد نسبت داده و یوم اول که نوروز است یوم ﴿لا اله الا الله﴾ هست مثل آن یوم
مثل نقطه است در بیان که کل از آن خلق میشوند و بسوی او عود مینمایند

و مظهر آن را در نقطه بیان ذات حروف سبع قرار داده و آن را در این ظهور عرش "من یظهره الله" قرار
داده زیرا که او است مشرق در این عرش و او است منزل آیات باین نحو و او است که دیده نمیشود در او الا
الله عز و جل و او است اول که باول شناخته نمیشود و او است آخر که بآخر شناخته نمیشود و او است ظاهر
که بظاهر شناخته نمیشود و او است باطن که بباطن شناخته نمیشود و او است که شیئیت کل از او است و
شیئیت او بالله هست بنفس او و هر نفسی که موفق شود در یوم او و سیصد و شصت و یک مرتبه توحید کند
خدا را در آن سال محفوظ میماند از آنچه از سماء تقدیر نازل میگردد و الله علی کلشیء حفیظ

و ثمره این عرفان آنکه در این شهر که شأنی از شئون خلق است که کل مدل شد بر حروف واحد چگونه
است دون آن از خلق حق که شیء در خود شیئیت نبیند الا بمظاهر امر حق

نه این است که محض علم باشد این بلکه اخذ نتیجه کند و در یوم ظهور همین مظاهر اگر مالک کل ارض
باشد نه بیند در خود الا همین مظاهر را و در نزد آنها خاضع گردد اگر چه مثل این ظهور ظاهر شوند بقمیص
قطنی هذا ما ینفع المتقین.

